

Qur'anic Interpretation and language

Open Access

ORIGINAL ARTICLE

Semantic Analysis of the Word “Tovofi” in Verse 55 of Surah Al-Imran from the Perspective of Shia and Sunni Commentators

Hossein Sattar^{1*}, khadijeh Zeinivandnejad²

¹Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran

²Ph.D. Student, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran

Correspondence

Hossein Sattar

Email: sattar@kashanu.ac.ir

How to cite

Sattar, H., & Zeinivandnejad, Kh. (2023). Semantic Analysis of the Word “Tovofi” in Verse 55 of Surah Al-Imran from the Perspective of Shia and Sunni Commentators. *Journal of Qur'anic Interpretation and language*, 11(2), 65-79.

ABSTRACT

The story of the birth, prophethood and even the ascension of Jesus (AS) is one of the topics that are summarized in verses of the Holy Qur'an. Verse 55 of Surah Al-Imran refers to story of "tovofi" and Ascension. "Tovofi" refers to a variety of aspects. The challenge of Shia and Sunni commentators has been to achieve its correct meaning and each of them has expressed its meaning based on their method of interpretation. The present study tries to review this verse and present the views of Shia and Sunni commentators about it through library studies. This research examines more than forty important Shiite and fifty Sunni interpretations and collects and compares their data in a descriptive-analytical method in order to express the selected opinion of them. Selected views of contemporary Shia commentators indicate the lack of precedence and delay in the ascension of the soul and body of Jesus (pbuh). The word "bal" at the beginning of verse 157 of Surah Al-Nisa: "Allah raised him up unto Himself" proves Jesus high spiritual status and being alive. At the same time, the narrations indicating the Jesus' return to the rule of Imam Mahdi (AS), reinforce this result.

KEYWORDS

Tovofi, Raise up, Shia Commentators, Sunni Commentators and Jesus.



دوفصلنامه علمی

پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

«مقاله پژوهشی»

واکاوی معنایی کلمه «توفی» در آیه ۵۵ سوره آل عمران از منظرگاه مفسران فریقین

حسین ستار^{۱*}، خدیجه زینی وندنژاد^۲

چکیده

داستان تولد، پیامبری و حتی عروج حضرت عیسی (ع) از موضوعاتی است که به صورت مجمل در آیات قرآن کریم بیان شده است. آیه ۵۵ سوره آل عمران، به صورت کلی به داستان "توفی" و "عروج" اشاره نموده است. باتوجه به این که «توفی» بر وجه گوناگون معنایی دلالت دارد؛ هرکدام از مفسران بر پایه مبانی و روش تفسیر خود به بیان معنای این واژه پرداخته‌اند. پژوهش حاضر باهدف مذاقه در این آیه و ارائه دیدگاه‌های فریقین در مورد آن از رهگذر مطالعات کتابخانه‌ای، به احصای بیش از ۴۰ تفسیر مهم شیعی و ۵۰ تفسیر مهم اهل سنت و سپس جمع‌آوری و تطبیق داده‌های آن‌ها به روش توصیفی - تحلیلی پرداخته‌است تا بتواند نظر برگزیده از میان آرای مفسران شیعه و سنی را بیان نماید. جستجوی تطبیقی آرای مفسران فریقین، نظر برگزیده مفسران معاصر شیعی را در مورد عدم تقدیم و تأخیر فراز مذکور در مورد توفی روح و جسم حضرت عیسی (ع) با هم حکایت می‌نماید و رفعت معنوی ایشان از زنده بودن ایشان باتوجه به اضراب حرف «بل» در ابتدای آیه ۱۵۷ سوره نساء حاصل می‌شود. همچنین روایات دال بر رجعت حضرت عیسی در حکومت حضرت مهدی (عج)، این نتیجه را تقویت می‌نماید.

واژه‌های کلیدی

"توفی"، "رفع"، مفسران شیعه، مفسران اهل سنت، حضرت عیسی (ع).

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
آشناسجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

نویسنده مسئول:

حسین ستار

رایانامه: sattar@kashanu.ac.ir

استناد به این مقاله:

ستار، حسین و زینی وندنژاد، خدیجه. (۱۴۰۲). واکاوی معنایی کلمه «توفی» در آیه ۵۵ سوره آل عمران از منظرگاه مفسران فریقین، دوفصلنامه علمی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۱(۲)، ۶۵-۷۹.

<https://quran.journals.pnu.ac.ir/>

مقدمه

عروج حضرت عیسی (ع) - گاه به صورت کوتاه و گاه - مفصل بیان گردیده است، اما تاکنون نوشتاری مستقل که در پی توصیف آرا و تحلیل و ارزیابی آن از منظر مفسران با هدف دستیابی به رأی جامع و صحیحی از این مسأله باشد، نگاشته نشده است. این نگاشته در پی آن است که نوشتاری مستقل با احصای آرا، توصیف، تحلیل و ارزیابی؛ باتوجه به قرائن درون متنی و بیرون متنی با روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای، پردازد.

مفهوم‌شناسی

در این بخش، به بررسی مفاهیم دو کلمه‌ی محوری آیه، «توفی» و «رافع» به جهت روشن نمودن بحث، پرداخته می‌شود:

- توفی

"توفی" از ریشه‌ی «وفی» به معنای تمام و کمال است. وفات به معنای مرگ است. «تَوْفَاهُ اللَّهُ» به گرفتن نفس توسط خدا/ مرگ گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۰۹/۸ - ۴۱۰). این کلمه در مورد توفی میت، شخص زنده، مال، تعداد اشخاص یک قوم نیز به کار می‌رود که به ترتیب بر مرگ و قبض نفس، مدتی که از عدد ایام، ماه‌ها و سال‌های عمر میت در دنیا نوشته شده، اخذ کامل مال و شمارش کامل اعضای یک قوم دلالت دارد (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵ / ۴۲۱) این واژه از برسرآمدن یک مدت زمان و کامل شدن آن، یعنی تمام شدن نظیر سر رسید اجل عمر آدمی حکایت می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۹۹/۱۵) از دیگر معانی این کلمه، خواب است، به دلیل این که هنگام خواب، هنگام استیفای عقل و قدرت تشخیص و تمییز است (طریحی، ۱۳۷۵، ۴۴۵/۱) در توفای خداوند/ قبض روح برای آدمی، معنای لقاء/ دیدار نهفته است، زیرا تمام و کمال دریافت نمودن چیزی با لقای آن چیز تمام و کمال می‌شود (مطرزی، ۱۹۷۹: ۳۶۳/۲) اصل واحد در ماده این کلمه: اتمام عمل با تعهد است و این تعهد در هر صورت یکسان است چه با تکوین، چه با تشریح و چه با جعل عرفی؛ به دلیل شمول کمال و تمام بودن سرآمدن یک چیز، در ریشه‌ی این کلمه، بر مصادیق بسیاری اعم از عمر، شرط، نذر و غیره دلالت می‌کند؛ هر چند ممکن است در توفی شخص، مرگ لحاظ نشود (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۱۷۸/۱۳). نهایت سخن این که اخذ به صورت کمال و تمام در تمامی مشتقات این کلمه ظهور دارد؛ اگرچه مصادیق فراوانی را دربرمی‌گیرد.

برای این کلمه در آیات قرآن کریم، وجوه معنایی ذیل برآورد شده است:

قرآن کریم کتاب هدایت برای همه عالمیان است و مسلمانان از دیرباز در آیات آن غور نموده و سعی نموده‌اند که آیات قرآن را بر مبنای دیدگاه‌هایشان تفسیر نمایند. برخی از آیات قرآن، به دلیل ویژگی‌های بیانی‌شان، در ورطه چالش مفسران فریقین قرار گرفته‌است و هر کدام از این دو فرقه برحسب آیشخور تفسیری خویش به تبیین آن پرداخته‌اند. داستان "عروج" و به صلیب کشیدن حضرت عیسی (ع) از آن دسته از آیات است که نظر مفسران را به خود جلب نموده است. آیه ۵۵ سوره مبارکه آل عمران: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَرَافِعُكَ إِلَىٰ وَمَطَهْرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»: «یاد کنید] هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی! من تو را [از روی زمین و از میان مردم] بر می‌گیرم، و به سوی خود بالا می‌برم، و از بودن در میان اجتماع آلوده کافران پاک می‌کنم، و آنان را که از تو پیروی کردند تا روز قیامت برتر از کسانی که کافر شدند قرار می‌دهم؛ سپس بازگشت شما به سوی من است، و در میان شما در آنچه با هم اختلاف داشتید [به حق و عدالت] داوری می‌کنم؛» با بیانی مجمل و کوتاه به این رخداد تاریخی پرداخته‌است. باتوجه به این که کلمه «توفی» مجمل و دارای وجوه معنایی متعدد و متنوعی است که هم می‌تواند مرگ را شامل شود و هم خواب راه، هم حسی (عروج جسم و جان با هم) باشد و هم غیرحسی (عروج جان بدون همراهی جسم).

بنابراین مفسران در برخورد با این آیه، خود را در چالشی بین "توفی" و "رفع" عیسی (ع) مواجه دیده‌اند؛ از این رو برخی تسلیم ترتیب آیه - بدون فرض تقدیم و تأخیر در آیه - شده، برخی تقدیم و تأخیر آیه را پذیرفته و برخی نیز با نگاهی گذرا و زیرکانه بدون این که خود را در چالشی تفسیری بیندازند، «واو» بین «توفی» و «رفع» را جمع بدون ترتیب پنداشته و به تفسیری ساده و سازگار با ظاهر آیه پرداخته‌اند. همه‌ی این وجوه از یک طرف و مسأله بازگشت مجدد حضرت عیسی (ع) به سوی زمین از طرف دیگر، به چالش دیگری در مورد این فراز از آیه دامن زده‌است. چنانچه پیشتر آمد، رسیدن به دیدگاه صحیح در مورد چالش‌های تفسیری آیه، نیازمند غور در آرای تفسیری مفسران فریقین است، تا بتوان از احصای همه آرا، تحلیل و ارزیابی آن‌ها، به دیدگاهی صحیح که هم‌تراز با آیه و گاهی آیات دیگر قرآن و نیز روایات صحیح باشد، دست‌یازید.

اگرچه در لابلای تفاسیر کلام الله و نیز متون مذهبی

۱. بالا بردن به سوی آسمان: «إِنِّي مُتَوَفِّيكُ...» (آل عمران/۵۵)
 ۲. قبض ارواح به وسیله مرگ: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ...» (نساء/۹۷)، «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ...» (نحل/۳۲) و ...
 ۳. قبض نفس انسان به وسیله خواب: « وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ » (انعام/۶۰)، «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» (زمر/۴۲). (دامغانی، ۱۹۸۳: ۴۹۲ و ۴۹۳) (عسکری، ۱۴۲۸: ۱۵۱)
 ۴. تمام و کمال کاری را انجام دادن: «أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (انعام/۱۵۲)، «أَوْفَى الْكَيْلِ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» (یوسف/۵۹) (قرشی، ۲۳۱/۱۳۷۱:۷). در کتاب وجوه القرآن حیری نیشابوری، مورد اول به معنای قبض گرفته شده است و خواب خود نیز به عنوان وجهی جداگانه فرض شده است (حیری نیشابوری، ۱۳۸۰: ۱۵۶)
- بدین سان در اکثر کتاب‌های وجوه القرآن، سه وجه شاخص پیش گفته از میان چهار وجه با اندکی تغییرات در دسته‌بندی آیات بیان گردیده است.

– "رافع"

"رافع" از "رفع" به معنای "بلند کردن" در مقابل پایین آوردن است. زمانی که گفته شود فلانی مرا بالا برد و پایین آورد که اصل این معنا در آن نهفته است (صاحب، ۱۴۱۴: ۲۸/۲؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱۲۲۱/۳)، نیز به معنای "شرافت" در مقابل "ذلت" هم آمده است (فیومی، ۱۴۱۴: ۲۳۳)، از دیگر معانی این کلمه «قربابت» است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲۴/۲). برخی این معنا را برای آن زمانی در نظر گرفته‌اند که همراه با حرف اضافه‌ی «الی» به کار رود (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۳۸/۴) و برخی دیگر آن را به معنای "تقدم" و "آمدن" و "آوردن چیزی یا کسی به سوی چیزی یا کس دیگر نظیر شخص حاکم" معنا نموده‌اند (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۶۹/۱۱).

برای این کلمه در آیات قرآن کریم، وجوه معنایی ذیل برآورد شده است:

- حبس: «وَ رَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ» (نساء/۱۵۴)
- خشونت کلامی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» (حجرات/۲)

- نشانیدن: «وَ رَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ» (یوسف/۱۰۰)
 - عروج و بالا بردن: «يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ سُبِّحَانَ اللَّهِ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَالنَّجْمِ إِذْ هُمْ يُسَبِّحُونَ» (آل عمران/۵۵)
 - ترتب چیزی بر چیز دیگر: «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ» (غافر/۱۵)
 - برتری دادن: «وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» (زخرف/۳۲) (دامغانی، ۱۹۸۳: ۱۴۱۶/۱)
- قدر جامع معانی این واژه در مشتقات آن، همان "رفع و بلندی" است که باتوجه به مصادیق و کلمات هم‌نشین آن، معانی دیگری پیدا می‌نماید که همه‌ی آن‌ها ریشه در همین معنای رفعت و بلندی دارند.

آرا مفسران در مورد فراز «إِنِّي مُتَوَفِّيكُ وَ رَافِعِكَ إِلَى»

الف) دیدگاه مفسران شیعه

از بازشماری و وارسی دقیقی که در آرا مفسران شیعی به دست آمده است عمده دیدگاه‌های آن‌ها به‌قرار ذیل است:

– رافعک الی و متوفیک

برخی از مفسران شیعی در مورد این فراز از آیه قائل به تقدیم و تأخیر هستند: "ان فیه تقدیماً و تأخیراً، و معناه اینی رافعک، و متوفیک" (طوسی، بی‌تا: ۴۷۷/۲) براساس دیدگاه آن‌ها، اگرچه «واو»، می‌تواند وفات و رفعت را باهم جمع نماید و معنای معقولی از آیه به دست دهد؛ اما دلالت بر ترتیب نمی‌نماید. این گروه این فراز از آیه را چنین تفسیر نموده‌اند که: خداوند او را به سوی خود یا آسمان بالا برده و سپس او را متوفی نموده است و سپس در آخرالزمان پس از نزول وی به زمین، او را می‌میراند. یعنی به نحوی به عروج جسم و روح باهم معتقدند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۲۷۹/۱؛ طبرسی، ۷۵۸/۱۳۷۲:۲؛ سلطان علی شاه، ۱۴۰۸: ۲۶۷/۱؛ حائری طهرانی، ۲۰۷/۱۳۳۸:۲؛ بلاغی، ۱۳۸۶: ۱۰۶/۷؛ سبزواری، ۱۴۱۹: ۶۲ و نک:)، وجوه تفسیری این گروه به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

- شواهد ادبی: برخی از مفسران در احتمالات تفسیری خود از این فراز از آیه، آن را در زمره آیات تقدیم و تأخیر قرآن کریم با تنظیم به شواهد ادبی/ شعر عرب دانسته‌اند: "الا یا نخلة من ذات عرق/ علیک و رحمة الله السلام ای علیک السلام و رحمة الله"

چرا فراز مذکور در آیه در جمع آیات دال بر انذار فرض شده‌است، و اصلاً آیا دوران رجعت لزوماً باید توأم با عذاب امت باشد؟

صحت روایات مورد استناد آن‌ها نیز جای تأمل دارد باتوجه به این‌که عمده این روایات از سوی ابوهریره نقل شده و از سوی دیگر صرف نام ابوهریره در این روایات به تنهایی دال بر عدم صحت نیست، اما باتوجه به روایاتی که از افتراوی او بر پیامبر اکرم (ص) نظیر این روایت آمده است: «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع يَقُولُ ثَلَاثَةٌ كَانُوا يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَبُو هُرَيْرَةَ وَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَ امْرَأَةٌ» (ابن بابویه ۱۹۰/۱) خبر می‌دهد، لزوم صحت آن‌ها را بایسته می‌نمایند؟

آیا اعتقاد به بازگشت مجدد حضرت عیسی (ع)، مستلزم تفسیر آن برخلاف ترتیب ظاهری آیه است؟

شاید عمده آنچه این مفسران را به سوی این تفسیر کشانیده است کاربرد «واو» در جمع بدون ترتیب برخلاف دیگر حروف عطف است (مطرزی، ۱۹۷۹: ۴۳۸/۲)، اما جای این سؤال هم‌چنان پابرجاست که در کاربرد «واو» جمع آن‌جا که عامل هریک از معطوف و معطوف علیه دو لفظ جداگانه است (فیومی، ۱۴۱۴: ۶۷۴)، آیا باز می‌توان آن را بر جمع بدون ترتیب حمل نمود؟ از این‌رو یا باید چنین در نظر گرفت که یا «رافع» همان معنای «توفی» را افاده می‌نماید که در این صورت تکرار را در ذهن متبادر می‌سازد و یا این‌که فقط معنای جمع را از «واو» برداشت نمود بدون این‌که ترتیبی از آن در ذهن تصور نمود که در این صورت این تصویر در ذهن ساخته می‌شود که آیا توفی و رفعت را باهم بوده است؟ یا هر کدام به‌صورت جداگانه، که در این صورت ذهن با مسأله تراخی و مدت روبرو می‌شود که به‌نظر می‌آید در این صورت چاره‌ای جز این‌که «واو» به‌معنای «مع» در نظر گرفته شود، نمی‌ماند.

اما با تأملی در توجیه دوم و ارتباط آن به انذاردهنده، باتوجه به کلمه «رسولاً» در «ما کنا معذبین رسولاً»، باید گفت باتوجه بدان‌که حضرت عیسی (ع)، از رسولان الهی بوده‌است (نساء/ ۱۵۷ و ۱۷۱، صف/ ۶ و ...): اگر قرار بر عذاب امت بافرض وجود یک رسول است، به‌جای توفی ایشان، شرایط برای عذاب امت مهیا بوده است، از سوی دیگر برطبق اخبار دال بر ظهور، امت خود قبل از ظهور شاهد بلایا و عذاب‌های بسیاری خواهند بود (سلیمان، ۱۳۸۶: ۸۲۴/۲) و از آن‌جا که عذاب هرگونه مصداقی از بلا را می‌تواند شامل شود نظیر شکنجه، عقوبت (قرشی، ۱۳۷۱: ۳۰۹/۴) که انسان را از

(ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۵۲/۴، نیز بنگرید به سلطان علی شاه، همان، سبزواری، ۱۴۱۹: ۶۲).

— شواهد قرآنی: برخی با استناد به این‌که این آیه همانند آیه «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذْرِي» (قمر/ ۳۰) شامل تقدیم و تأخیر است، و از دیگر سو با دلالت به این‌که عذابی برای امتی فرض نمی‌شود مگر این‌که انذاردهنده‌ای در آن امت «وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/ ۱۵) است، تفسیر این فراز از آیه را در سایه تقدیم و تأخیر معنا نموده‌اند (طبرسی، ۷۵۸/۱۳۷۲:۲؛ امین، بی تا: ۱۲۶/۳؛ حائری طهرانی، ۲۰۷/۱۳۳۸:۲)

— استناد به اخبار: برخی از مفسران با استناد به اخباری که از رجوع دوباره حضرت عیسی (ع) در زمین و قبل از قیامت، به‌خصوص در هنگام قیام حضرت حجت (عج) مانند این روایت از پیامبر اکرم (ص): «عِيسَى ع لَمْ يَمُتْ وَ اَنْهٗ رَاجِعٌ اِلَيْكُمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و نیز «كَيْفَ اَنْتُمْ اِذَا نَزَلَ اَبْنُ مَرْيَمَ فَيْكُمْ وَ اِمَامُكُمْ مِنْكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۴/۱۴) «لن تهلك امة انا في اولها، و عيسى بن مريم في آخرها، و المهدي في وسطها» (حرعاملی، ۱۴۲۵: ۲۲۷/۵؛ بحرانی، ۱۴۱۱: ۴۶۶/۶) و نظایر آن، خبر می‌دهد؛ قائل به تقدیم و تأخیر در آیه هستند (طبرسی، ۷۵۸/۱۳۷۲:۲؛ ابوالفتوح رازی، ۳۵۱/۱۴۰۸:۲؛ کاشانی، ۱۳۶۳: ۲۰۵/۱؛ شیبانی، ۱۴۱۳: ۳۶/۲).

تحلیل و ارزیابی

عمده آنچه باعث جلب‌توجه طرفداران این وجه معنایی به‌سوی تقدیم و تأخیر در عبارت مذکور گردیده‌است، توجه به کاربرد «واو» به‌عنوان «واو» عطف و دلالت آن بر تجمیع دو چیز باهم است که در این صورت این «واو» می‌تواند از ترتیب دو چیز باهم حکایت نکند؛ از این‌رو علاوه بر استناد به قول نحویان، از گونه‌ای سیاق موضوعی (استناد به آیات هم موضوع با کلمه «توفی»)، تفسیر قرآن به قرآن و استناد به اخبار رجوع حضرت عیسی (ع) مدد جسته‌اند. اما این وجه از توجیه معنایی آیه، سوالات ذیل را در ذهن بازآفرینی می‌نماید که نیاز به تأمل دارد:

توجیه این مفسران در استناد به عدم ترتیب «واو» در آیه بدون ارائه هیچ دلیلی چه مبنایی دارد؟

مفسران به عنوان وجهی از وجوه معنایی آیه بیان گردیده است (طوسی، بی تا: ۴۷۷/۲؛ کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۱).

تسلم و تسلیم روح و جسم: گویا آنچه این مفسران را بر آن داشته تا به تأویل معنایی از واژه «توفی» بپردازند، توجه به معنای کلمه‌ی «توفی» بوده است که، آن را چنین توجیه نموده‌اند که «توفی» دریافت کمال و تمام آن چیز است که به نوعی از قبض روح و جسم خبر می‌دهد یا اینکه به معنای تسلیم است که در این صورت، خداوند وی را برای خود تسلیم نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۵۸/۲؛ همان، ۱۴۱۲: ۱۷۷/۱؛ ابوالفتح رازی، ۳۵۰/۱۴۰۸: ۳؛ جزایری، ۱۳۸۸: ۳۱۷/۱؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۵۷۱/۱؛ طیب، ۱۳۶۹: ۲۱۹/۳).

قائل به معنای قبض روح و جسم به صورت حسی: برطبق روایتی که در تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب به نقل از تفسیر قمی نقل شده است، توفی به صورت دریافتی کاملاً حسی برای کسانی که شاهد آن رخداد بوده‌اند بیان شده است، بدین نحو که حضرت عیسی (ع) در برابر دیدگان آن‌ها از زاویه‌ی خانه‌اش به سوی آسمان بالا رفت (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۱۲/۳).

قائل به قبض کامل روح و جسم باهم به استناد روایات: بر مبنای روایاتی که از بازگشت حضرت عیسی (ع) در آخرالزمان نظیر: خبر می‌دهد، توفی به معنای قبض کامل روح و جسم تعبیر شده است. «إِنَّهُ لَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عِ أُمَّةٍ أَرَارُ أَمْنَاءَ مَعْصُومُونَ قَوْمُونَ بِالْقِسْطِ وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ الَّتِي يُصَلِّي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ» (خرازرزی، ۱۴۰۱: ۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۸/۴۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۷۸/۱؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۵۸؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۱۶/۲).

تصریح به قبض به معنای قبض روح و جسم هم‌زمان باهم: مبنای این گروه نگاهی به گستره‌ی معنایی واژه «توفی» در دیگر آیات قرآن کریم با توجه به ماده اصلی این واژه

راحتی و آرامش منع می‌نماید (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۱۰/۲) و بالعکس، برخی از مصادیق بلانظیر گمراهی، شرک، بیماری و گناه، نیز عذاب شمرده می‌شوند، دیگر چه نیازی به عذاب مضاعف در آن دوران خاص است. از دیگر در بسیاری از اخبار مراد از ظهور مهدی (عج)، بستر اقامه حق و عدل در آشوب‌هایی است که دست‌وپای بشر بدان گرفتار شده است (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۲۳۶؛ صافی، ۱۳۸۶: ۹۹) این توجیه، خود تردیدهایی بسیاری را در ذهن ایجاد می‌نماید. از دیگر سو، در برخی از آیات قرآن کریم و روایات وجود نماینده‌ای از سوی خدا مانند رسول اکرم (ص) (انفال/۳۳) یا یکی از اولیای خدا سبب رفع عذاب شمرده شده است (مجلسی، بی تا: ۱۹/۲۳)، حال چگونه وجود نماینده‌ی خدا که منشأ رحمت برای یک امت است، باید منشأ عذاب تصور گردد تا بازگشت حضرت عیسی (ع)، به عنوان هدفی برای عذاب امت شمرده شود!

اما در دلیل سومی که این گروه بدان استناد جسته‌اند، صحت روایات مورد استناد آن‌ها، ضرورت دارد. باتوجه به این که استقصائی که در روایات مورد استناد آن‌ها صورت گرفت اکثریت آن‌ها از سوی ابوهریره است، اگرچه صرف نام این راوی در روایات نمی‌تواند باعث تضعیف آن‌ها شود، اما باتوجه به سابقه‌ی روایی این راوی، تردید در آن‌ها برای نیل به صحت روایات بایسته است.

– متوفیک و رافعک الی

توفی حضرت عیسی (ع) و رفع او به سوی آسمان، برطبق ترتیب ظاهری آیه، توجیه معنایی دیگری است که از سوی برخی از مفسران شیعی ارائه شده است. این گروه علی‌رغم اختلاف بسیار در معنای توفی، قائل به تقدیم و تأخیر در آیه نبوده و معتقدند که رفعت حضرت عیسی (ع) پس از توفی وی صورت گرفته است. عمده‌ترین اختلافات معنایی و دلایل آن‌ها به شرح ذیل است:

■ تفخیم و تعظیم حضرت عیسی (ع): توجیه طرفداران این معنا از قبض حضرت عیسی (ع) از روی زمین و رفعت ایشان به سوی آسمان بدون تصریح به مرگ وی گرفته شده است، که در توجیه وجه مذکور، به رویکردهای متفاوتی روی آورده‌اند:

– بدون تصریح روشن به معنای قبض: کرامت حضرت عیسی (ع) از رهگذر تفخیم و تعظیم ایشان بدون تصریح روشن به قبض وی با اندکی تسامح باعث تلمیح معنای قبض روح و جسم حضرت عیسی (ع) از سوی برخی از

الْمَوْتِ وَ يُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (زمر/۴۲)
(کاشانی، ۱۳۶۳: ۲۰۵/۱؛ جزایری، ۱۳۸۸: ۳۱۷/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۹۵/۱؛ سلطان علی شاه، ۱۴۰۸: ۲۶۷/۱؛ عاملی، ۱۳۶۰: ۸۷/۲ و نک: تفسیر مخزن العرفان)

■ وفات به معنای مرگ (موت): یکی از احتمالات معنایی عبارت مورد نظر/ توفی از نگاه گروهی از مفسران، مرگ است؛ بدون اینکه دلیلی خاص در مورد آن ذکر نموده باشند (اشکوری، ۱۳۷۳: ۳۲۹/۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۱۲/۳؛ جزایری، ۱۳۸۸: ۳۱۷/۱؛ شبیر، ۱۴۰۷: ۳۲۷/۱؛ سلطان علی شاه، ۱۴۰۸: ۲۶۷/۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۷۰/۲؛ عاملی، ۱۳۶۰: ۸۷/۲؛ مغنیه، ۱۴۲۵: ۷۱).

■ وفات به معنای مرگ شهوات و بریدن از لذت‌های دنیا و رفعت به جایگاه ملائکه و دوری از لذت‌های دنیوی: این وجه نیز مانند وجه قبلی بدون دلیل خاصی از سوی برخی از مفسران این دسته ذکر شده است (شبیر، ۱۴۰۷: ۳۲۷/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱۵۲/۱).

■ وفات به معنای اجل مسمی و رفعت به سوی آسمان برای حفظ از گزند دشمنان برای قتل وی: به زعم این دسته از مفسران گویا دلیل اصلی از عروج حضرت عیسی (ع) به آسمان، تفسیر «کفر» به قتل در آیه و رهایی از توطئه‌ای بوده است که برای کشتن وی چیده شده بود؛ بنابراین وفات را به این معنا تعبیر نموده‌اند و رفعت دلالت بر تعظیم وی دارد نظیر آنچه در مورد عمل «ذاهب» از سوی حضرت ابراهیم (ع) در قرآن: «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (صافات/۹۹) آمده است که اگرچه بر عملی حسی دلالت می‌نماید اما با این تعبیر از منزلت وی خبر داده شده است که خبر از تعظیم وی با این عمل حسی داده است (شبیر، ۱۴۰۷: ۳۲۷/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۹۵/۱؛ حائری طهرانی، ۲۰۷/۱۳۳۸: ۲؛ فیضی، ۱۴۱۷: ۲۹۶/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۴۱/۱).

تحلیل و ارزیابی

در میان تفاسیر پیش گفته در این گروه، اگرچه ریشه‌ی معنایی "گرفتن و قبض" در همه رعایت شده است؛ اما به نظر می‌رسد

است. نظیر آیات: سجده/۱۱ و زمر/۴۲؛ از آن جا که توفی به معنای دریافت کامل و تمام یک چیز است، در مورد انسان به معنای گرفتن حقیقت انسان که همان روح وی است، در قرآن به کار رفته است و کاربرد آن در مورد مرگ نظیر آیه «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» (انعام/۶۱) تنها با عنایت به اصل گرفتن جان انسان در هنگام مرگ است، به دلیل صراحت قرآن کریم به مرگ قرآن نظیر آیات: مریم/۳۳، فاطر/۳۶ و ... که در همان آیه‌ی ۳۳ سوره مریم در مورد حضرت عیسی (ع) مرگ به کار رفته است. بنابراین این کلمه به معنای مرگ نیست؛ زیرا در این مرگ دیگر پندار اختلافی که در پایان آیه بدان اشاره شده است پیش نمی‌آید و کسی در جسم مرده اختلاف نمی‌کند. در نتیجه از توفی کامل یعنی قبض روح و جسم باهم در آیه خبر داده شده است و این معنا در کنار کلمه‌ی رفعت به معنای رفعت معنوی نه فیزیکی به دلیل نزاهت خداوند از تحیز مکانی این معنا را تقویت می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۸/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۵۱۵/۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۴۸/۶؛ کرمی، ۱۴۰۲: ۵۲/۲؛ انصاریان، بی تا: ۳۷۱/۷؛ داورپناه، ۱۳۶۶: ۴۲۷/۵).

■ اشاره صریح به معنای قبض در توفی روح و جسم با تراخی به مدد روایات؛ نظیر: از امام رضا (ع) نقل شده است که: «إِنَّهُ مَا شَبَّهَ أَمْرُ أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ حُجَّجِهِ لِلنَّاسِ إِلَّا أَمْرُ عِيسَىٰ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ حُدَّهُ، لِأَنَّهُ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ حَيًّا وَ قُبِضَ رُوحُهُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، ثُمَّ رُفِعَ إِلَى السَّمَاءِ» که توفی در معنای قبض روح و جسم منتها هر کدام به صورت جداگانه به صراحت به کار رفته است (بحرانی، ۱۴۱۵: ۶۲۷/۱).

■ وفات به معنای خواب، رفعت به سوی آسمان در خواب: مبنای استدلال این گروه به دلیل کاربرد توفی در معنای خواب در برخی از آیات قرآن کریم است نظیر آیات: «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ» (انعام/۶۰). «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا

هرچند که ممکن است این اخبار در صورت صحت سند و هم‌خوانی با سایر آیات؛ در مورد رجعت هم‌خوانی داشته‌باشد. در مورد تفسیر "توفی" به مرگ، جای این سوال در ذهن باقی است که اگر آیه از مرگ عیسی (ع) خبر می‌دهد؛ باتوجه به این که در حالت مرگ ارتباط روح و جسم به صورت کامل منقطع می‌شود، رفعت او چه معنایی می‌تواند داشته‌باشد؛ خصوصاً با نظر به این که قرآن در مورد مرگ کلمه‌ی مستقل «موت» به کار برده‌است.

در نهایت تفسیر "توفی" به رهایی از شهوات انسانی، برای حضرت عیسی (ع) که به مقام عصمت رسیده و از پیامبران الهی است، آیا در این صورت آیه در مقام بیان تحصیل حاصل نیست؟!

اینک پس از ارائه دیدگاه‌های مفسران شیعه، به احصاء تحلیل و ارزیابی مفسران اهل سنت به منظور ارائه نظریه برگزیده پرداخته می‌شود.

ب) دیدگاه مفسران سنی

– رافعک الی و متوفیک: رفعت به سوی خود (خدا)،

و توفی پس از نزول به زمین:

برخی از مفسران اهل سنت درخصوص فراز ۵۵ سوره آل عمران، قائل به عدم ترتیب ظاهر بوده و آن را چنین تفسیر نموده‌اند که: تو را به سوی خودم بالا بردم و از کسانی که قصد کفر تو را داشتند، مطهر ساخته و بعد از نزولت به زمین تو را متوفی می‌نمایم. در این وجه اگرچه ممکن است این تفسیر دلالت بر ترتیب ظاهری آیه نماید؛ اما باید به این نکته تصریح نمود که توفی پس از نزول به زمین رخ خواهد داد (طبری، ۱۴۱۲: ۲۰۴/۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۶۰/۲؛ دینوری، ۱۴۲۴: ۱۰۹/۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۸۱/۳؛ ماوردی، بی تا: ۳۹۷/۱؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۶: ۶۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴۴۵/۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۸۸/۱؛ ابن انباری، ۱۳۶۲: ۲۰۵/۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۳۸/۸؛ نسفی، ۱۴۱۶: ۲۴۱/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۰/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰۱/۴؛ رسعی، ۱۴۲۹: ۱۹۵/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۰/۲ و نک: تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۷۳/۲؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، ۲۵۱/۱؛ تفسیر الثعالبی، ۵۳/۲؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۳۶/۲؛ بیان المعانی، ۳۴۸/۵؛ صابونی، ۱۸۷/۱). همین تفسیر به استناد برخی از روایات نظیر: «إن عیسی لم یمت و إنه راجع إلیکم

نظریات گروه اول با اختلاف تعبیری اندک و ادبیات متفاوت باهم- چه از منظر درونی آیه و چه از منظر برونی آیه مانند روایات- باتوجه به بافت آیه و سیاق آیات هم‌موضوع در مورد توفی و رفع حضرت عیسی (ع) بیشتر هم‌خوانی دارد، به خصوص اشاره‌ی خلاصه‌وار آیه ۱۵۷ سوره نساء در مورد رفعت ایشان که به هر نوع اختلافاتی که یهود و نصاری در مورد به دار آویخته شدن و یا کشته شدن حضرت عیسی (ع) خاتمه می‌دهد به این نحو که او بالا برده شد: «بل رفعه الله» که آیه از عروج هم‌زمان روح و جسم حضرت عیسی (ع) خبر می‌دهد. اضراب حرف «بل» در آغاز همین آیه توهم اینکه عروج فقط از نظر روحی بوده است را نیز برمی‌دارد؛ زیرا که در مرگ نیز عروج روح حاصل می‌شود؛ اما در «توفی» عروج روح و جسم تحقق می‌یابد که خبر از زنده بودن ایشان دارد. از نظر عقلی نیز این عروج محال نیست هرچند که ممکن است ادراکات معمولی انسان‌ها آن را نتواند آن را مجسم نماید. به هرحال قرآن کریم موضعی اعجازگونه در مورد داستان حضرت عیسی (ع) از زمان تولد تا هنگام عروج وی به تصویر کشیده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۹/۵).

وجوهات تفسیری دیگر از این فراز به دلیل وجود دشواری‌ها و تأملات بسیاری که در ذهن ایجاد می‌نماید، چنانچه باید و شاید نمی‌تواند ذهن را در یافتن معنایی صحیح از آیه آرام نماید.

در حمل معنای "توفی" به خواب، دو نکته خودنمایی می‌کند: نخست آن که باتوجه به موقتی بودن آن؛ چه فایده‌ای را بر نجات حضرت عیسی (ع) مترتب می‌نماید و دوم آن که این خواب چگونه بوده است که خداوند از رفعت حضرت عیسی (ع) به سوی خود خبر می‌دهد، مگر این که از روی تعبد به گونه‌ای از اعجاز بودن این خواب باور داشت که سبب نجات عیسی (ع) بوده است؛ حال آن که بیان آیه در مورد آن مسکوت است.

به نظر می‌رسد عمده‌ترین توجیه در تفسیر "توفی" به مرگ و اجل مسمی، از یک سو رهایی از آزاری باشد که کلمه‌ی «کفر» در صورت تفسیر به «قتل» از آن خبر می‌دهد و از سوی دیگر اتباعی است که در فراز پایانی آیه: «وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوا فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا» بدان اشاره شده‌است. اتباع/ پیروی در این آیه صرفاً اتباع/ پیروی از حق را می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۸/۳). آیه در مورد آن اخباری که به بازگشت دوباره حضرت عیسی (ع) دلالت دارد؛ اشاره‌ای ندارد؛

قبل یوم القيامة^۱ بیان شده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۶/۲). برخی همین تفسیر را با قید بازگشت در عهد دجال معنا نموده‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲۱۸/۱).

تحلیل و ارزیابی

تحلیل و ارزیابی این وجه از فراز آیه مذکور باتوجه به مشابهت آن از منظرگاه شیعه، به همان تحلیل و ارزیابی پیش گفته به جهت دوری از اطالهی کلام بسنده می‌شود، هرچند که تلویحاً از عروج روح و جسم حضرت عیسی (ع) خبر می‌دهند؛ اما دلیل قانع کننده‌ای بر حمل آیه برخلاف ترتیب ظاهری آن از سوی این مفسران ارائه نشده است. نیز احتمال دارد علت این تعبیر از سوی این دسته از مفسران، تفسیر «رافع» به عروج روح حضرت عیسی (ع) اشاره نماید و کلمه «توفی» به عروج کامل روح و جسم اشاره نماید که در خلال وجه مذکور گفته شد.

- متوفیک و رافعک الی

عمده‌ی دلیل مبنایی برای حمل آیه برطبق ظاهر آن، توجه به معنای اصلی کلمه "توفی" به معنای اخذ و گرفتن است. این گروه؛ همانند مفسران شیعی، در همین معنا، قائل به تأویلاتی در مورد این قبض و اخذ شده‌اند و برای آن وجوهی معنایی از همین ریشه برای عبارت مذکور در نظر گرفته‌اند از جمله:

- خواب: بدین معنا که خداوند حضرت عیسی (ع) را در خواب به سوی خود بالا برد. مبنای این صاحب نظران؛ کاربرد "توفی" در معنای خواب در برخی از آیات قرآن است؛ نظیر: زمر/۴۲ و انعام/۶۰ (تستری، ۱۴۲۳: ۱۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۳۶۶؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱/۴۴۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۴۰؛ ابن جزی، ۱۴۱۶: ۱/۱۵۴؛ خازن، ۱۴۱۵: ۱/۲۵۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳/۱۰۷؛ شنفیطی، ۱۴۲۷: ۱/۲۱۹) و برخی از روایات مانند آنچه توسط ربیع در برخی از این تفاسیر نقل شده است: «النوم أحو الموت» (سیوطی، بی تا: ۱۸۹/۲؛ ابن قیم، ۱۹۸۳: ۱/ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۴/۷۳) یکی از احتمالات تفسیری این فراز از آیه را خواب تلقی نموده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۳/۲۰۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲/۶۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/۸۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱/۴۴۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/۸۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۴۰؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳/۱۷۷؛ نظام الأعرج، ۱۴۱۶: ۲/۱۷۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۳۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲/۱۷۶؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۲/۳۲۴؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۳/۲۳۷؛ آل غازی، ۱۳۸۲: ۵/۳۴۸).

- قبض از زمین و رفعت به سوی آسمان و بازگشت مجدد به زمین: از دید مفسرانی دیگر؛ "توفی" در این آیه به معنای قبض حضرت عیسی (ع) از زمین و رفعت او به سوی آسمان و رجوع دوباره وی به زمین به هنگام دوران جولان دجال است. این عده به روایاتی نظیر: «لن تهلك أمة أنا في أولها، و عیسی بن مریم فی آخرها» و نظایر آن یا حتی بدون تصریح به آن دوران، استناد نموده‌اند. تکیه‌گاه آنان بر این تفسیر از «توفی» به معنای اخذ و قبضی که یا به معنای استیفای کامل یک چیز است یا به معنای تسلیم آن چیز، یکی از احتمالات تفسیری از سوی این مفسران فرض گردیده است، هرچند که در برخی از معانی خود به قبض بدون مرگ اشاره نموده و در برخی موارد به بیان کلی آن اکتفاء نموده‌اند؛ اما به صورت کاملاً غیر محسوس بویی از عروج روح و جسم حضرت عیسی (ع) به مشام می‌رسد (طبری، ۱۴۱۲: ۳/۲۰۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/۸۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱/۴۴۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۳/۲۳۸؛ خازن، ۱۴۱۵: ۱/۲۵۱؛ سمین، ۱۴۱۴: ۴/۳۷۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳/۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲/۱۷۶).
- قبض در معنای مرگ: عمده این احتمال بر پایه‌ی روایاتی منقول از وهب بن منبه یا کعب الاحبار نظیر: «توفی الله عیسی ابن مریم ثلاث ساعات من النهار حتی رفعه الیه» و یا به قرینه‌ی کلمه‌ی «کهلاً»؛ «و یُکلمُ النَّاسُ فِی الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران/۴۶) مبنی بر فوت حضرت عیسی (ع) در دوران میانسالی با کهولت، توفی ایشان مرگی به مدت سه یا هفت ساعت بوده است و پس از عروج به آسمان، دوباره در آنجا احیا گردید (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲/۲؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲/۶۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳/۸۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱/۴۴۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۳/۲۳۸؛ رسعی، ۱۴۲۹: ۱/۱۹۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۴۰؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۳/۱۷۷؛ نظام الأعرج، ۱۴۱۶: ۲/۱۷۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۳۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲/۱۷۶؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۲/۳۲۴؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۳/۲۳۷؛ آل غازی، ۱۳۸۲: ۵/۳۴۸).
- وفات به معنای مرگ شهوات: بریدن از لذت‌های دنیا و رفعت به جایگاه ملائکه و بدور از لذت‌های دنیوی یکی دیگر از بسیار احتمالات تفسیری است که از سوی این مفسران در بیان عبارت "توفی" بیان شده است

۱. نظیر همین روایات در بخش استناد به اخبار در نظرگاه مفسران شیعی ذکر گردید.

در مورد تعبیر «توفی» به مرگ آورده‌اند. باتوجه به سابقه اهل کتاب بودن این اشخاص، روایات آن‌ها مصداق اسرائیلیات خواهند بود (قطان، ۱۴۲۱: ۳۵۵) که به راحتی نمی‌توان آن‌ها را در تفسیر قرآن کریم پذیرفت؛ از این رو باید این روایات را به قرآن کریم و ساحت نبوی (ص) و ولوی (ع) عرضه نمود، و چنانچه این عرضه مغایرتی نداشته باشد، ایرادی در قبول آن‌ها نیست (دیاری، ۱۳۸۳: ۲۳۲).

اما در مورد ارتباط رجعت دوباره حضرت عیسی (ع)؛ کلمه‌ی «کهلاً» (آل عمران/۴۶) - چنانچه از معنای آن برمی‌آید - به معنای گذشتن از سن سی سالگی است (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۸۱۳/۵)؛ یعنی هنگامی که بدن به قوای کامل بدنی و فکری خود رسیده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۴/۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۴۰/۱۰) در این صورت کلمه‌ی «کهلاً» لزوماً به معنای پیری نیست. نیز باتوجه به تقابل این کلمه با کلمه «مهد» در آیه، منظور پختگی کامل حضرت عیسی (ع) در سخن گفتن به هنگام کودکی همانند دوران پختگی فکری و بدنی وی در سنین معمول است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹۶/۳). احتمال اینکه برای این دو کلمه (کهل و مهد) یک عامل فعلی (یکلم) به صورت معطوف و معطوف علیه ذکر شده است، این نظر را تقویت می‌نماید.

لازم به توضیح است که حجم اکثریت روایات دجال بجز ۱۴ مورد؛ همگی از سوی مصادر اهل سنت نقل گردیده است و حتی بیشتر آن موارد از سوی مصادر اهل سنت به مصادر شیعی وارد شده است (نیل‌ساز و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۱). باتوجه به این که دجال نمادی از ظلم‌ها و تباهی‌های قبل از ظهور است (روحی برندق و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۷) صعوبت ارتباط این روایات با تفسیر بازگشت مجدد ایشان، مضاعف می‌گردد هرچند که حضرت عیسی (ع) از نقش‌های کلیدی و یاریگر حضرت حجت (عج) در دوران ظهور است (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳).

تطبیق آرا

باتوجه به مطالب پیش گفته در مورد احصای آرای مفسران شیعه و سنی در باب فراز «انی متوفیک و رافعک الی»، دیگرام وجوه تفسیری مشترک و مفترق آنها به شرح ذیل است:

(تستری، ۱۴۲۳: ۱۲۳؛ روزبهان بقلی، ۲۰۰۸: ۱۵۲/۱؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱۰۷/۱؛ مهائمی، ۱۴۰۳: ۱۱۳/۱؛ علوان، ۱۹۹۹: ۱۱۱/۱؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۴۳/۲؛ قونوی، ۱۴۲۲: ۱۶۶/۶).

- وفات به معنای اجل مسمی و رفعت به سوی آسمان برای حفظ از گزند دشمنان برای قتل وی: اشاره به اجل مسمی خبر از نوعی مرگ موقتی می‌دهد که تقریباً مشابه مورد سه از دسته‌بندی است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۶۶/۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۹/۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱۷۷/۳؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۹۸/۲؛ سیواسی، ۱۴۲۷: ۱۵۸/۱؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۴۳/۲؛ حقی برسوی، بی‌تا: ۴۱/۲؛ قونوی، ۱۴۲۲: ۱۶۶/۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۶/۲؛ مراغی، بی‌تا: ۱۶۸/۳؛ نووی، ۱۴۱۷: ۱۲۸/۱).

تحلیل و ارزیابی

تعبیر «النوم اخو الموت»، تعبیری است منقول از پیامبر اکرم (ص) در پاسخ به سوالی مبنی بر خواب/ عدم خواب اهل بهشت. پیامبر اکرم (ص) تعبیر مذکور را به کار برده و می‌فرماید که اهل بهشت نمی‌خوابند؛ اگرچه خواب، برادر مرگ است (ابن کثیر، بی‌تا: ۳۵۵/۲۰). شاید بیان این تعبیر از سوی پیامبر اکرم (ص)، ناظر به خواب به عنوان نقصان است که در بهشت به دلیل وجود همه‌ی کمالات برای اهل بهشت دیگر وجود ندارد چرا که مرگ نوعی از نقصان محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، حتی در صورت ارتباط و قرابت بین این عبارت نبوی (ص) و آیات ناظر به تعبیر از «توفی» به خواب؛ ذکر این نکته لازم است که اگرچه خواب برای حفظ بدن، قلب و جان آدمی در عالم دنیا بایسته و لازم است و سبب سبات/ آرامش (انبیاء/۹) برای آدمی است (نظری منفرد، بی‌تا: ۱۵)؛ اما در کنار درنگی که پیشتر در مورد تعبیر «توفی» به خواب آمد، به نظر می‌رسد خواب در صورت تفسیر «الکفر» به قتل، آیا از نظر عقلی، خواب در چنان ورطه‌ی پر از اضطرابی، امکان‌پذیر است؟ مگر این که این خواب، خوابی خارج از معمول فرض شود که باز نمی‌تواند باعث نجات حضرت عیسی (ع) در آن برهه‌ی زمانی پر آشوب شود.

نکته‌ی دیگر در تحلیل این بخش، مربوط به بخش اعظم روایاتی است که این مفسران از وهب بن منبه و کعب‌الاحبار

— به نظر می‌رسد که عزت دروزه از مفسران اهل سنت بیانی شبیه مفسران معاصر شیعی نظیر علامه طباطبایی (ره)، فضل‌الله، انصاریان، کریم و مکارم شیرازی در جلد هفتم تفسیرش التفسیرالحديث، صفحه ۱۵۶ دارد؛ اما با این وجود نظری قاطع در خاتمه بیان تفسیری خویش در این باره بیان ننموده است، و فقط به این نکته تصریح نموده است که آیه هم رفع قبل از موت را می‌پذیرد و هم موت بعد از رفع را. گویی دآوری در این مورد را به عهده‌ی مخاطب خود می‌سپارد.

— باتوجه به ریشه‌ی ماده‌ی کلمه «توفی» و توجه به بافت آیه و سیاق آن با آیات هم‌نوا با فراز «انی متوفیک و رافعک الی»، می‌توان از دیدگاه مفسرانی از شیعه که قائل به عدم تقدیم و تأخر در آیه و تفسیر آن رفعت جسم و روح باهم به‌سوی خداوند هستند، پرده برداشت که در حقیقت زنده بودن حضرت عیسی (ع) را حکایت می‌کند.

— هرچند برخی از مفسران اهل سنت در تفسیر خود به عروج جسم و روح حضرت عیسی (ع) در تأویل معنایی خود به قبض از زمین و رفعت به‌سوی آسمان و بازگشت مجدد به زمین و اجل مسمی اشاره نموده‌اند؛ اما آن شفافیتی که در کلام مفسران شیعه دیده شده است، در این تفاسیر به‌راحتی نمی‌توان دید.

انصاریان، مکارم شیرازی و آقای کریمی باتوجه به آیه ۱۵۷ سوره نساء با شفافیت بهتری بیان گردیده است.

نتیجه‌گیری

برطبق دیاگرام‌های فوق‌الذکر و با عنایت به احصاء، تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های هردو فرقه، می‌توان از اشتراکات کلی آن‌ها در تقسیم‌بندی کلی و حتی وجوه معانی متأثر از آن‌ها پی‌برد. اما در نگاه درون متنی به هرکدام از دیدگاه‌های آن‌ها، نکات ذیل مستفاد می‌شود:

— باتوجه به ریشه‌ی معنایی «توفی» به معنای اخذ و قبض، در دیدگاه هردو فرقه بر قبض جسم و روح و عروج معنوی با دقت بر عدم تحیز مکانی خداوند معنا گردیده است.

— وجوهی از قبیل تفسیر «توفی» به مرگ، دوری از لذت‌های شهوانی دنیایی، خواب و اجل مسمی از سوی هردو فرقه بیان گردیده‌است. اگرچه در تفسیر به خواب، دوری از لذت‌های شهوانی دنیوی و اجل مسمی؛ استدلال‌ها و استنادهای هردو فرقه مشترک است، اما در تفسیر آن به مرگ، استناد اهل سنت به روایات کعب‌الاحبار و وهب بن منبه بسیار است و تا حدودی تفاسیر آن‌ها در مورد این عبارت رنگ و بوی اسرائیلی به خود گرفته است، حال آن که تفاسیر شیعی، در مورد عبارت مذکور، خود را از چنگ اسرائیلیات نجات بخشیده‌اند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، محمد بن ابراهیم، الغیبة للنعمانی، تهران، بی‌نا.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال‌الدین و تمام النعمه، تهران، بی‌نا.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، بی‌نا.
- ابن‌ابی‌جامع، علی بن حسین (۱۴۱۳ق)، الوجیز فی تفسیرالقرآن العزیز (عاملی)، قم، دار القرآن الکریم.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیرالقرآن العظیم (ابن ابی‌حاتم)، ریاض، مکتبه نزار مصطفی‌الباز.
- ابن‌جزی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، شرکه دار الأرقم بن ابی الأرقم.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیرالتحریر و التنویرالمعروف بتفسیر ابن‌عاشور، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
- ابن‌عجیبه، احمد (۱۴۱۹ق)، البحرالمدید فی تفسیرالقرآن المجید، قاهره، حسن عباس زکی.
- ابن‌عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن‌عربی (تأویلات عبدالرزاق)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ابن‌عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیرالکتب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیرالقرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

- ابوالسعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳م)، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۰۷ق)، تفسیرالنهر الماد من البحر المحیط، بیروت، دار الجنان.
- _____ (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت، بی‌نا.
- اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
- امین، نصرت‌بیگم، بی‌نا، تفسیر مخزن‌العرفان در علوم قرآن، بی‌جا، بی‌نا.
- انصاریان، حسین، بی‌نا، تفسیر حکیم، قم، دار العرفان.
- آل‌غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲ق)، بیان المعانی، سوریه، مطبعة الترقی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۲۷ق)، بهجة النظر فی إثبات الوصایة و الإمامة للأئمة الإثنی عشر، مشهد، بی‌نا.
- _____ (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة.
- بروجردی، محمدابراهیم (۱۳۶۶ش)، تفسیر جامع، تهران، کتابخانه صدر.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، تفسیرالبغوی المسمی معالم التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ق)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- بلاغی، عبدالحجه (۱۳۸۶ق)، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، حکمت (چاپخانه).
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق)، تفسیر التستری، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ۵جلد، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جزایری، نعمت‌الله بن عبدالله (۱۳۸۸ش)، عقود المرجان فی تفسیر القرآن، قم، نور وحی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح، بیروت، بی‌نا.
- حائری طهرانی، علی (۱۳۳۸ش)، مقتنیات الدرر، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی‌نا، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- حیری نیشابوری، اسماعیل بن احمد (۱۳۸۰ش)، وجوه القرآن، مشهد، آستانه الرضویة المقدسة.
- خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، تفسیرالخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۱۰ق)، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم، بی‌نا.
- دامغانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، قاهره، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة، لجنة احیاء التراث الاسلامی.
- داوودپناه، ابوالفضل (۱۳۶۶ش)، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، کتابخانه صدر.
- دخیل، علی محمد علی (۱۴۲۲ق)، الوجیز فی تفسیرالکتاب العزیز (دخیل)، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- دروزه، محمد عزه (۱۴۲۱ق)، التفسیرالحديث: ترتیب السور حسب النزول، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
- دیاری، محمدتقی (۱۳۸۳ش)، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق)، تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیرالقرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- رسعنی، عبدالرزاق بن رزق‌الله (۱۴۲۹ق)، رموز الكنوز فی تفسیرالکتاب العزیز، مکه مکرمه، مکتبه الأسدی.
- روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی‌نصر (۲۰۰۸م)، عرائس البیان فی حقائق القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- روحی برندق، کاووس. نیل‌ساز، نصرت. صدری، سحر. (۱۳۹۳). دجال در نگاه احادیث فریقین؛ نماد و سمبل یا شخص معین؟، مشرق موعود، شماره ۳۲، ۱۲۷-۱۵۹.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، التفسیرالمنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ۳۲ سوریه، دار الفکر.

- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الكتاب العربی.
- سبزواری، محمد (۱۴۱۹ق)، ارشاد الازدهان الی تفسیرالقرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- سعدی، عبدالرحمن (۱۴۰۸ق)، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، بیروت، مکتبه النهضه العربیه.
- سلطان علی شاه. سلطان محمد بن حیدر (۱۴۰۸ق)، بیان السعاده فی مقامات العباده، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- سلیمان، کامل (۱۳۸۶ش)، روزگار رهایی، تهران، نشر آفاق.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیرالسمرقندی المسمی بحرالعلوم، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات.
- شبر، عبدالله (۱۴۱۰ق)، تفسیرالقرآن الکریم (شبر)، قم، مؤسسه دار الهجرة.
- — (۱۴۰۷ق)، الجوهر الثمین فی تفسیرالکتاب المبین، ۶ جلد، شرکه مکتبه الالفین - کویت - کویت، چاپ: ۱.
- شتیطی، محمدامین (۱۴۲۷ق)، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق)، فتح القدر، سوریه، دار ابن کثیر.
- شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، قم، نشر الهادی.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، بیروت، بی نا.
- صابونی، محمد علی (۱۴۲۱ق)، صفوه التفاسیر، بیروت، دار الفکر.
- صاحب اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت، بی نا.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲ش)، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، التفسیرالکبیر: تفسیرالقرآن العظیم (الطبرانی)، اردن، دار الكتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، ناصر خسرو.
- — (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، قم، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیرالقرآن (تفسیرالطبری)، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ش)، تفسیر عاملی، تهران: کتابفروشی صدوق.
- عسکری، حسن بن عبد الله (۱۴۲۸ق)، تصحیح الوجوه و النظائر، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة.
- علوان، نعمه الله بن محمود (۱۹۹۹م)، الفواتح الإلهیه و المفاتيح الغیبیه: الموضحة للكلم القرآنیة و الحكم الفرقانیة، ۲ جلد، دار ربابی للنشر - مصر - قاهره، چاپ: ۱.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیرالکبیر (مفاتيح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، بی نا.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر.
- — (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیرالقرآن، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکریم للرافعی، قم، بی نا.
- قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ق)، تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- قاضی عبدالجبار بن احمد (۱۴۲۶ق)، تنزیه القرآن عن المطاعن، بیروت، دار النهضه الحدیثه.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران، بی نا.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- قطان، مناع (۱۴۲۱ق)، مباحث فی علوم القرآن، مؤسسه الرساله، بیروت، بی نا.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.

- قونوی، اسماعیل بن محمد (۱۴۲۲ق)، حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیة ابن التمجید، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۳۶۳ش)، تفسیر خلاصه منهج الصادقین: مسمی به خلاصه المنهج، تهران، اسلامیة.
- کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۰ق)، تفسیر المعین، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره).
- کرمی، محمد (۱۴۰۲ق)، التفسیر لکتاب الله المنیر، قم، علمیه (چاپخانه).
- ماوردی، علی بن محمد، بی‌تا، النکت و العیون تفسیر الماوردی، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار (ط- بیروت)، بیروت، بی‌نا.
- بی‌جا، دار احیاء التراث العربی.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین.
- مراغی، احمد مصطفی، بی‌تا، تفسیرالمراغی، بیروت، دار الفکر.
- مرتضی زبیدی (۱۴۱۴ق)، محمد بن محمد، تاج العروس، بیروت، بی‌نا.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم، بیروت- قاهره- لندن، بی‌نا.
- مطرزی، ناصر بن عبدالسید (۱۹۷۹م)، المغرب، حلب، بی‌نا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، قم، دار الکتب الإسلامی.
- ——— (۱۴۲۵ق)، التفسیر المبین، قم، دار الکتب الإسلامی.
- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- مهائمی، علی بن احمد (۱۴۰۳ق)، تفسیرالقرآن المسمی تبصیر الرحمن و تیسیر المنان، بیروت، عالم الکتب.
- نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التاویل، بیروت، دار النفاثین.
- نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- نظری منفرد، علی، بی‌تا، رویاهای صادق، بی‌جا، بی‌نا.
- نعیم بن حماد (۱۴۲۳ق)، الفتن (ابن حماد)، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- نووی، محمد (۱۴۱۷ق)، مراجع لیبید لکشف معنی القرآن المجید، ۲ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- نیلساز، نصرت. روحی برندق، کاووس. صدری، سحر. (۱۳۹۷). بازشناسی احادیث مختص شیعه از میان احادیث مشترک فریقین درباره‌ی دجال، حدیث پژوهی، شماره ۱۹، ۱۵۱-۱۷۲.
- یعقوب‌زاده، مجید، عزیزی، حسین، (۱۳۹۶)، نقش حضرت مسیح علیه السلام در دولت مهدوی علیه السلام، معرفت، شماره ۲۴۲، ۱۳-۲۲.